

پیوند عقل و عشق در داستان زال رودابه با تکیه بر تئوری انتخاب و نگاره ماندالا

آناهیتا امینی

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی مشهد، ایران

قدم‌علی سرّامی

دانش‌یار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی زنجان، ایران (نویسنده مسؤول)

رضا اشرف‌زاده

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۱

چکیده

پژوهش حاضر با روی‌کردی روان‌شناسانه به روش تحلیلی-توصیفی با تأکید بر مفهوم عشق از دیدگاه ویلیام گلاسر یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عقل و عشق را در داستان زال رودابه می‌کاود. گلاسر عشق را برابر با تعهد می‌داند. تعهد مانند بسیاری از عمل‌کردهای دیگر آدمی، یک رفتار است؛ رفتاری که با چیرگی و پشتوانه عقل انجام می‌گیرد. در این راستا ضمن تبیین برجسته‌ترین نیاز اساسی زال که نیاز عشق و تعلق است به آشکار کردن میزان رفتار متعهدانه و دور از هفت عادت مخرب هریک از شخصیت‌های پیش‌برنده داستان نیز می‌پردازد. از این منظر نقش آن‌ها را در به کمال رسیدن عشق معلوم می‌دارد. زال رودابه، ندیمان، سیندخت، سام، منوچهر و مهرباب به ترتیب با رفتار متعهدانه خود به پشتوانه گفت‌وگوها و مذاکره‌های خردمندانه (مؤلفه فکر) و کنترل عادت‌های مخربشان، تصاویر دنیای مطلوب خود را به تدریج تغییر داده و با پذیرفتن اتحاد تضادها و تقابل‌ها، دوایر تودرتوی ماندالا را که با دایره مهین عشق زال رودابه آغاز شده، در مسیر به کمال رساندن عشق و مرکزیت و یگانگی در می‌نوردند. از آن‌جا که در زبان نمی‌توان دو واژه را صد در صد برابر هم دانست، تعهد عنصری است که از یک‌سو بازوی خود را به دست عقل و از سویی به دست عشق داده است. بنابراین با تکیه بر این داستان می‌توان تعهد را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عقل و عشق دانست.

کلیدواژه‌ها: تئوری انتخاب، عشق، عقل، تعهد، زال رودابه.

مقدمه

داستان زال و رودابه با رویکردهای گوناگون همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. آنچه امروز می‌تواند سبب تداوم کیفی این جریان باشد پیدایی و آشکار ساختن مؤلفه‌های کاربردی و مؤثر آن‌ها است. تحلیل این داستان به روش نقد کهن‌الگویی یونگ با محوریت ناخودآگاه جمعی بیانگر دلیل کشش و جاذبهٔ آن نزد پژوهندگان است. تمرکز برخی از روان‌شناسان بر خودآگاه روان انسان دلیلی بر نادیده انگاشتن ناخودآگاه جمعی نیست؛ بلکه این دو را بخش‌های تشکیل‌دهندهٔ دایرهٔ روان آدمی می‌دانند که با تعامل و تبادل اطلاعات و اندیشه‌ها، رفتارهای آدمی را شکل می‌دهند. ویلیام گلاسر تئوری انتخاب را در سال ۱۹۹۴ به‌عنوان یک نظریهٔ پشتیبان و تبیین‌گر واقعیت درمانی ارائه داد. تأکید گلاسر بر خودآگاه است. این نظریهٔ یک روان‌شناسی مثبت‌نگر (کنترل درونی) در برابر روان‌شناسی حاکم بر کل دنیا (کنترل بیرونی) است؛ چراکه کنترل بیرونی به دلیل از بین بردن اختیار و آزادی شخصی روابط را تخریب می‌کند. تحلیل داستان‌های شاهنامه از این منظر به معنای انکار تقدیرباوری حاکم بر نظام داستان‌های شاهنامه نیست؛ بلکه ضمن پذیرفتن تقدیر به‌عنوان یک واقعیت، گسترهٔ انتخاب‌ها را در رفتار مؤثر و نامؤثر شخصیت‌ها می‌کاود. مسألهٔ زال دو چیز است. ابتدا متفاوت بودن ظاهر او با دیگران که به نظر می‌رسد در داستان عاشقانهٔ زال رودابه به‌ظاهر حل شده است و دیگری عشق. گلاسر در کتابی با عنوان «عشق چیست؟» مفهوم عشق را از زبان دختری به نام آنت روشن می‌سازد و آن را برابر «تعهد» می‌داند. در تئوری انتخاب، تعهد مانند بسیاری از افعالی که انجام می‌دهیم یک رفتار است. برای رفتار از تمثیل ماشین رفتار بهره می‌گیرد که دو چرخ جلو، فکر و عمل و دو چرخ عقب، احساس و فیزیولوژی است. هر چهار مؤلفه در انجام یک رفتار نقش دارد و چیرگی آن‌ها متفاوت است. تعهد، محصول چیرگی مؤلفهٔ فکر است. پژوهش حاضر این مؤلفه را با خرد و عقلی که می‌تواند ادراک کند و بر پایهٔ پنج نیاز اساسی انسان به مقایسهٔ خواسته‌ها (دنیای مطلوب) و داشته‌ها (دنیای واقعی) بپردازد و منجر به رفتار شود، برابر می‌داند. نیاز عشق و تعلق یکی از نیازهای بنیادین آدمی است که گلاسر به‌طور خاص به آن تأکید می‌ورزد. از رفتار زال که از ابتدا نسبت به تأمین این نیاز مورد بی‌مهری پدر قرار گرفت آشکار است که اتفاقاً همین نیاز در شخصیت زال وسعتی بیش‌تر دارد. او در طی مذاکرات و گفت‌وگوهای داستان هرگز

حاضر نیست ارتباطش را با اطرافیان کم‌رنگ و خدشه‌دار کند. این در حالی است که به پشتوانهٔ عقل و اندیشه، پای‌بند به عهد و تعهدی است که به رودابه دارد. به نظر می‌رسد که نه تنها او متعهد به ارتباطش با رودابه و اطرافیان است بلکه هر شش شخصیت دیگر رودابه، ندیمان، سیندخت، سام، منوچهر و در آخر مه‌راب نیز به تناسب نوع شخصیتی که برای آن‌ها در نظر گرفته شده متعهدند و به یک‌دیگر و هم‌وطنانشان عشق می‌ورزد. این پژوهش، ضمن پرداختن به میزان رفتار متعهدانه و دور از هفت عادت مخرب این شخصیت‌ها و تعریفی که از عشق، دوایر بصری ماندالا، خرد و تعهد ارائه می‌دهد در پایان نقش تعهد را در پیوند عقل و عشق معلوم می‌دارد. خوانندهٔ متون ادبی، عرفانی و صوفیانه با تضاد و تقابل عشق و عقل روبه‌رو است. این پارادوکس در آثار ادیبانی بزرگ چون سنایی، مولوی، سعدی و حافظ و... دیده می‌شود. بسیاری از پژوهش‌گران بر این باورند که در اندیشهٔ این بزرگان، تضاد عقل و عشق در مراتب بالاتر به اتحاد این دو عنصر می‌انجامد. این پژوهش که با تکیه بر مفهوم عشق از دیدگاه گلاسر داستان زال و رودابه را می‌کاود، بر آن است که از این منظر در قالب عشق انسانی یکی از مؤلفه‌های پیونددهندهٔ عقل و عشق را معلوم دارد. شاید در پژوهشی دیگر بتوان با نگاهی ژرف آن را به عشق الهی نیز تعمیم داد. از این‌رو در پایان، عمل‌کرد شخصیت‌ها با نگارهٔ ماندالا که سوی مینوی را دیداری می‌نماید، تطبیق داده شده است.

داستان زال رودابه با روی‌کردهای گوناگون مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. علاوه بر منابعی مشهور و ارزشمند که شاهنامه‌پژوهان در آن به تحلیل این داستان پرداخته‌اند، مقالاتی بسیار در این زمینه نیز نگاشته شده است. از جمله مقالهٔ رحمدل شرفشاده‌ی (۱۳۸۵) با عنوان «نگاهی دیگر به قصه زال و رودابه» که به بررسی چگونگی ساخت شکنی و چگونگی اتحاد تضادها در این داستان می‌پردازد. نادر نادرپور (۱۳۷۴) در مقاله «عشق به بلندای سیمرغ» ضمن روشن داشتن نقش شخصیت‌ها در شکل‌گیری داستان به محتوای عاشقانه‌ای که هم‌چون مروارید در صدف سخت و خشن جای دارد اشاره می‌کند. هاشمیان (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی عناصر داستان زال و رودابه در شاهنامه از منظر شکل‌شناسی» به بررسی عناصر این داستان از منظر مرفولوژی پرداخته که اساساً با تکیه بر نظریهٔ پراپ انجام گرفته است. از سویی در آثار ادیبان و بزرگان همواره تضاد عقل و عشق مورد توجه بوده است. نیک‌پناه (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «سنجش و سازش عقل، نقل و عشق در هرم معرفتی مولانا» این سه مؤلفه را سه ضلع مثلث متساوی‌الاضلاع معرفی

می‌کند و لازمه معرفت از دیدگاه مولانا می‌داند. هم‌چنین اوجاق علی‌زاده (۱۳۸۵) به «تقابل عقل و عشق از دیدگاه عطار» پرداخته است. نگارنده در پژوهش حاضر با تکیه بر مفهوم عشق از دیدگاه گلاسر که نظریه انتخاب را به‌عنوان زیربنای امر واقعیت‌درمانی به کار می‌برد، در جست‌وجوی یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عشق و عقل در داستان زال و رودابه است که پیش‌ازاین به آن نپرداخته‌اند.

مبانی نظری

۱- تئوری انتخاب

ویلیام گلاسر^۱ در سال ۱۹۶۵ نظریه‌ای جدید در خصوص آسیب‌شناسی روانی، اختلالات رفتاری و روانی و روش درمان آن ارائه کرد و آن را «واقعیت‌درمانی» نامید. «او در برابر روی‌کرد مسلط سنتی روان - تحلیل‌گری موضع‌گیری کرده و ادعا می‌کند زیرساخت‌های اصلی اختلالات روان‌شناختی و نشانه‌های برخی بیماران، نه تجربه‌های گذشته یا سرکوب‌ها و خاطرات واپس‌رانده‌شده به حوزه ناخودآگاه فرد که «مسئولیت‌گریزی» و «نادیده‌انگاری» واقعیت است» (گلاسر، ۱۳۹۴: ۹). او معتقد است غذا خوردن، دعوا کردن، شاد شدن، دیر سر قرار رفتن و «آن‌چه از هنگام تولد تا مرگ از ما سر می‌زند رفتار است» (همان: ۱۳۱). «همه رفتارها از درون ما برانگیخته می‌شوند و معطوف به هدفی هستند. هدف هر رفتار ارضاء یکی از پنج نیاز اساسی ما است (همان: ۱۰). رفتار افراد دامنه‌ای گسترده دارد که هر یک می‌تواند با یکی از نیازها در ارتباط باشد.

به‌طور خاص تئوری انتخاب در چهار اصل خلاصه می‌شود:

الف) خواسته‌ها (دنیای مطلوب): یکی از اصولی که گلاسر بر آن تأکید دارد دنیای مطلوب یا خواسته‌های ویژه است. نیازهای ما باعث می‌شود برای ارضاء آن‌ها تصاویری را در دنیای مطلوبمان قرار دهیم. «دنیای مطلوب حاوی تصاویری از افراد، اشیاء و باورهایی است که فکر می‌کنیم در صورت دستیابی به آن‌ها، نیازمان ارضاء می‌شود و احساسی بهتر خواهیم داشت. آن‌ها تصاویری هستند از آن‌چه ما می‌خواهیم نیز آن‌چه به بهترین نحو نیازهای ما را برآورده می‌کند» (صاحبی، ۱۳۹۴: ۳۲).

^۱William Glasser

^۲ Quality World

ب) نیازها:^۱ «نیازها بر خلاف روان‌شناسی سنتی به ترتیب ارضاء نمی‌شوند و فاقد سلسله‌مراتب هستند» (گلاسر، ۱۳۹۴: ۱۰). «این نیازها ژنتیکی هستند و از اساس شخصیت فرد نشأت می‌گیرد» (Montagens. 2011: 1).

«نیازها شامل: عشق و احساس تعلق، قدرت و خودارزشمندی [۱]، تفریح [۲]، آزادی، بقا و زنده‌ماندن [۳] است» (گلاسر، ۱۳۹۴: ۱۰). هر شخص سطح ارضاء نیاز خودش را دارد که برای آن می‌کوشد و اگر ناکام بماند دست به رفتاری می‌زند، رفتاری که هدفمند است. از آن‌جا که همواره واقعیت با ما هماهنگ و هم‌سو نیست گاه افراد به‌جای جست‌وجوی راه‌های فراتر، در راستای ارضای نیازهای خود، مسؤولیت‌گريزانه رفتار می‌کنند. مفاهیم نیازهای اساسی انسان که در راستای اهداف این جستار قرار می‌گیرد به شرح زیر است:

تعلق:^۲ همه ما به داشتن ارتباط با دیگران (حداقل یک دوست) نیازمندیم به نقل از گلاسر «فقدان پیوند و رابطه با دیگران با وجود رابطه ناخشنود تقریباً منبع اصلی تمامی مشکلات روان‌شناختی پایدار افراد است» (صاحبی، ۱۳۹۴: ۲۹). موارد مرتبط نیاز به عشق و احساس تعلق عبارت است از: دوستی، مراقبت، همراهی، شریک‌ساعی، روابط، صمیمیت و یک‌رنگی، وابستگی و هم‌کاری.

آزادی:^۳ به معنای وجود قابلیت در هر فرد است برای این‌که بتواند خودش باشد. متفاوت و منحصربه‌فرد، آزاد و رها، موارد مرتبط با آن: داشتن انگیزه‌های برای انتخاب، اختیار، استقلال (عدم وابستگی) خودمختاری، داشتن حق انتخاب، دنیاگردي، یک حق سیاسی و ... (ج) ادراک: انسان جهان پیرامون خود را از طریق سیستم ادراکی می‌بیند و دریافت‌های خود را در مکانی به نام دنیای ادراکی ذخیره و نگه‌داری می‌کند (صاحبی، ۱۳۹۴: ۳۹).

د) رفتار:^۴ هر رفتاری که از انسان سر می‌زند عمومی و هدفمند است. «رفتار انسان از تفاوت و شکاف بین «خواسته» و «داشته» نشأت می‌گیرد و از چهار بخش یا عنصر: الف) عمل، ب) فکر، پ) احساس، ت) فیزیولوژی یا عمل‌کرد بدنی تشکیل می‌شود. رفتار کلی^۶ اغلب به شکل ماشینی [۵] توصیف می‌شود که به‌عنوان واحدی منسجم عمل می‌کند.

¹ Needs

² Beloning

³ Freedom

⁴ Preceive

⁵ Behavior

⁶ Total Behavior

چرخ‌های جلو فکر و عمل، چرخ‌های عقب احساس و فیزیولوژی می‌باشند. هیچ‌یکی از این بخش‌ها بدون دیگر بخش‌ها نمی‌توانند حضور داشته باشند» (صاحبی، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۶).

۲- تعهد

از نظر گلاسر چیزی است که در بخش پایانی کتاب «عشق چیست؟» از زبان آنت بیان می‌کند «به محض این‌که مردی به زنی بگوید «عاشقت هستم» آن زن واقعیت را آشکار می‌کند و می‌گوید که برای او «عشق» و «تعهد» یکی است ... در فرهنگ واژگان مترادف‌هایی که برایم کارایی دارند عبارتند از: از خودگذشتگی، فداکاری، قول و تعهد و بالاخره صداقت و وفاداری و در نهایت چند مفهوم دیگر که به معنای عشق نزدیک‌ترند» (گلاسر، ۱۳۹۷: ۱۸۸-۱۸۶). او به برابری عشق و تعهد تأکید دارد.

۳- ماندالا

«واژهٔ سانسکریت ماندالا به معنی دایره و مرکز است؛ اما در واقع این ساختار پیچیدهٔ دوایر هم‌مرکز که همه دقیقاً ناظر به کانون مرکزی‌اند غالباً در یک یا چندین مربع محاط است» (دبوکور، ۱۳۸۷: ۱۰۶). در این دوایر همهٔ آن‌چه گریزان و دور شونده‌اند در مرکز فراهم می‌آیند. «یگانگی و بوندگی (کمال) یعنی گردآمدن ناسازها (اضداد) و فراهم آمدن آن‌ها در یک چارچوب و از آن‌روست که دایره نمادی است از وحدت و تمامیت» (یونگ، ۱۳۸۶ الف: ۳۶۵)؛ به عبارتی دوایر بیرونی نشانی از پراکندگی و آغاز سفر رواند، سفری که با گذر از زینه‌ها برای رسیدن به فردانیت در بستر زمان به ژرفای دایره کهن می‌انجامد.

۴- عشق بر مبنای تئوری انتخاب

عشق در لغت به معنی چسبیدن و الصاق است؛ اما در اصطلاح «مرضی است از قسم جنون که از دیدن صورت حسن پیدا می‌شود و گویند که آن مأخوذ از عشقه است. آن نباتی است که آن را لبلاب گویند، چون بر درختی بپیچد آن را خشک کند. همین حالت عشق است. بر هر دلی که طاری شود صاحبش را خشک و زرد کند» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه). در نظریهٔ انتخاب، احساس تعلق یکی از پنج نیاز اساسی انسان است که گلاسر به آن تأکید می‌کند. روابط ما کلید بسیاری از رفتارها و اساس بسیاری از تصاویر ذهنی ما است. او تأکید می‌کند که همهٔ ما به داشتن ارتباط با دیگران (حداقل یک دوست) نیازمندیم. دوست کسی است که به هنگام نیاز بتوان به او مراجعه کرد و او نیز در همان لحظه کنار ما باشد. این نیاز زمانی که به اوج خود می‌رسد «عشق» است. گلاسر در کتاب «عشق چیست؟» در متنی محاوره‌ای و جذاب ماجرا و گفت‌وگو با دختری را شرح می‌دهد که سال‌ها برای انتخاب

هم‌سر روابطی را تجربه داشته گرچه موفق نبوده است و اینک به دنبال معنی عشق می‌گردد. او و گلاسر به دنبال معنای عشق در روابط انسانی هستند. نکاتی که از این منظر در باب عشق می‌توان بیرون کشید این است که «عشق دست کشیدن از خواسته‌هاست و مذاکره کردن زیاد آسان نیست؛ زیرا دست کشیدن از خواسته‌ها آسان نیست» (گلاسر، ۱۳۹۷: ۶۱). به گفته گلاسر «مذاکره رفتاری است که به‌جای هفت عادت مخرب می‌توانید به‌کار گیرید از آن‌جایی که فقط خودتان را می‌توانید کنترل کنید با بیان این‌که چه کاری می‌توانم برای حل مشکل انجام بدهم مذاکره می‌کنید نه بر اساس کاری که دیگری می‌باید انجام بدهد یا از آن‌جام آن خودداری کند» (همان: ۵۸). در حقیقت عشق کنترل، تهدید، انتقاد، عیب‌جویی، شکایت و بالاتر از همه غرور و خودخواهی نیست. هم‌چنین توصیه می‌کند که «هر چه شما به هم عشق بیش‌تری داشته باشید به همان نسبت این تسلیم شدن به پنجاه‌پنجاه نزدیک است» (همان: ۵۹). گلاسر در گفت‌وگوهای خود با دختری به نام آنت به این نتیجه می‌رسد که برخی افراد عاشق رؤیای عشق هستند، نه کسی که با او در ارتباط است. برخی محققان شنیداری بودن عشق در منظومه‌های حماسی را «ناشی از جنبه‌های خیالی و رؤیایی عشق و معشوق» به‌ویژه در جوامع شرقی می‌دانند (ستاری، ۱۳۷۹: ۲۲۷). درحالی‌که گاهی عشق از مرحله عاشق شدن گذر می‌کند و به ازدواج و داشتن فرزند منجر می‌شود. به اعتقاد برخی محققان «اقوام ابتدایی ظاهراً عشق را چندان نمی‌شناسند. در زبان آنان به‌ندرت کلمه‌ای برای بیان آن پیدا می‌شود محرک آنان به ازدواج، آن‌چه ما عشق می‌نامیم، نیست بلکه بیش‌تر میل به داشتن فرزند و غذای مرتب است» (دورانت، ۱۳۷۷: ۱۲۶). گلاسر و آنت در این گفت‌وگو به این نتیجه می‌رسند که «عشق حرکتی صعودی است که به نتیجه منجر می‌شود و این درواقع بیش‌تر از یک احساس است» (گلاسر، ۱۳۹۷: ۸۶). در اولین قدم، دوست داشتن خود است که با خودخواهی امری متفاوت است. پذیرفتن خود با وجود همه اضداد و تقابل‌هاست و در پایان می‌گوید: «تصور می‌کنم که عشق یک تعهد است و تشبیه هم نیست که بگویم عشق شبیه تعهد است. درواقع عشق همان یک کلمه ساده یعنی تعهد است. کلمانی مثل توجه و احترام، گوش سپردن، حمایت، اعتماد و بالاخره مذاکره، مکمل ارتباط متعهدانه‌اند» (همان: ۱۸۱). تاکنون عشق را از منظرهای مختلف به چندین گونه تعریف کرده‌اند. از میان آن‌چه با اهداف این پژوهش هم‌راستا است تعریفی است که نادرپور در مقاله «عشقی به بلندی پرواز سیمرغ» ارائه داده است. «به گمان من عشق از یاد بردن خود برای خاطر دیگری نمی‌تواند بود؛ بلکه به‌یادآوردن خود از برکت وجود دیگری است به‌عبارتی دیگر عشق آینه‌ای است که عاشق را به خودش می‌شناساند. به

تعبیر او با تحریف کلام دکارت «من عاشقم پس هستم» [7] (نادریور، ۱۳۷۴: ۴۵۸). در عاشقانه‌های ایرانی و داستان‌های عاشقانهٔ شاهنامه هجران و فراق و آه و ناله دوری از معشوق معمول نیست. ثمرهٔ عشق رضایتمندی و شادی است. «در میان عشق‌های مشهور ادبیات جهان کم‌تر داستان عاشقانه‌ای را می‌توان یافت که هم‌چون ماجرا دل‌دادگی زال و رودابه پر از دشواری و فداکاری و خالی از هرگونه خواری و زاری باشد و آن‌همه شور و کشش را با این‌همه نثار و ایثار در هم آمیزد و از فروافتادن در طاس‌های لغزان طمع و نیرنگ بازدارد» (همان: ۴۶۰). این دشواری‌ها به یاری «عقل» هموار می‌شوند. «عقل در حوزه‌های مختلفی نظیر فلسفه، عرفان، اخلاق، فقه، دین و... به کار رفته است و از نظر لغوی «به معنی خرد، دانش، فهم، قید، عقاب و ضد جهل و حمق، هوش و شعور ذاتی است و نیز به معنی جوهر مجردی است که ذاتاً و فعلاً مستقل است و اساس جهان ماورای طبیعت و عالم روحانیت است» (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۸۳-۴۸۲). در نظر اندیشمندان اسلامی «عقل عملی» در برابر «عقل نظری» قرار می‌گیرد قوهٔ تدبیر زندگی و سعادت اخروی است که پس از تمیز، عقل نظری، نیرویی در انسان است که به‌واسطهٔ آن انسان تفکر می‌کند و سخن می‌گوید و مطالب را مستقل از شرایط بیرونی یا اخلاقی تمیز می‌دهد» (خرمشاهی، ۱۳۸۶: ۶۹۰-۶۸۹). البته به نظر نمی‌رسد که بتوان این دو حوزه را به‌کلی از هم جدا دانست. در آیین مزدایی، خرد از مقوله نیکی است؛ هم‌چنان که در شاهنامه، از مقولهٔ نیکی و مصدر بسیاری از خصال نیک است. «مقارنهٔ خرد شاهنامه با خیر و نیکی به‌اندازه‌ای است که هر کس از خرد دوری گزیند به بدی می‌گراید و از تبعات فعل بد خویش گرفتار رنج و عذاب می‌گردد» (وجدانی، ۱۳۹۱: ۴۶). فردوسی «پتیاره‌هایی هم‌چون کردار بد، شتاب، تندی، تکبر، ناراستی، آرزو، کین، آز بیداد و... را آفات خرد می‌شمارد» (همان: ۴۷). به عبارتی عمل کردهای پتیاره و زشت نیز توفیق در کار خود می‌یابند. از این‌رو به نظر می‌رسد عقل می‌تواند در تعامل با احساسات، فیزیولوژی، غرایز، شور و شعور و ناخودآگاه پلکان تعالی را طی کند. مؤلفهٔ فکر در ماشین رفتار نیز کارکردی این‌چنینی دارد و در فرایندی که در ارتباط با سه مؤلفهٔ دیگر است به تشخیص و تمیز ادراکات خود و مقایسهٔ آن با تصاویر مطلوب و رفتارهای مسؤولانه می‌پردازد. مادامی‌که با دریافت پیام ناکامی مؤلفهٔ احساس، کنترل ماشین رفتار را به دست می‌گیرد شتاب‌زدگی، تندی و تکبر و... را رفتار می‌کند. فردوسی در وصف و ارج نهادن مقام خرد آن را دست‌گیر به هر دو سرای می‌داند. چهار مؤلفهٔ ماشین رفتار ما در خدمت پاسخ‌گویی به همه نیازهای ما هستند. از جمله نیازی که در

پشت باورهای ما نهفته است. تقابل عقل و واژه عشق در ذهن و تاریخ ادبیات همواره انسان را به خود مشغول داشته است و از منظرهای گوناگون به آن پرداخته‌اند. هریک از این دو در ذهن اندیشمندان گاهی به سود دیگری به کنار می‌رود تا سبب پررنگ‌تر شدن و اهمیت آن شود و گاهی آن‌ها را دو پارهٔ یک کره می‌دانند که دایرهٔ فردیت و وحدت را به ثمر می‌رسانند و بر این باورند که «عقل نیز مانند سایر موجودات از عشق برخوردار است» (استاجی، ۱۳۹۷: ۱). هم‌چنان که به نقل از سرّامی «مطالعات عملی و نظریهٔ فروید به این‌جا انجامید که همان‌گونه که در جهان اسطوره دوگانگی از مبانی ساختار روان انسان است، هر آدمی زادی چونان قهرمان اسطوره از درون با خویشتن در تضاد است. کشف غرایز متضاد اروس و تاناتوس، فروید را به این‌جا هدایت کرد که اگر وحدت هویت آدمی زاد از درون دست‌خوش تضاد و حتی گاهی تناقض نباشد نمی‌تواند تطور بپذیرد و در آدمی صورت تحولات بزرگ افراد و اجتماعات بشری در طول هزاره‌ها توجیه‌پذیر نخواهد بود» (سرّامی، ۱۳۸۲: ۱۰۱). هم‌چنان که در عرفان آورده‌اند که «در مراحل نفسانی و مقامات روحانی که عشق ترجمان آن است اضداد هم با هم موافق خواهند شد» (یاسمی، ۱۳۱۳: ۵۲۸). در ادامه، با تکیه بر مفهوم عشق از منظر گلاسر و اصول نظریهٔ انتخاب، یکی از مؤلفه‌های پیونددهندهٔ عشق و عقل را می‌کاویم.

بحث و بررسی

پس از آن که سام و زال یک‌دیگر را باز می‌یابند و سام عازم فتح مازندران و گرگساران می‌شود، سیستان یا زابلستان را به زال سپرده و او را به شادی و یادگیری سفارش می‌کند. روزی زال همراه سپاهیان عازم شکار می‌شود. نزدیکی شهر کابل فرود می‌آید. مهراب، شاه کابل، آگاه شده به استقبال او می‌آید و او را به مهمانی دعوت می‌کند. در دیدار اول مهراب در دل زال می‌نشیند. با تحسین زیبایی مردانه از مهراب، یکی از حاضران جرأت می‌یابد که جمال دختر مهراب را وصف کند. در آن زمان است که رؤیای عشق، در ذهن زال جان می‌گیرد و این تصویر بر تمامی تصاویر موجود در ذهن او سایه می‌افکند. از سوی دیگر وصف زال نزد رودابه نیز او را در آتش عشق و اشتیاق می‌سوزاند. رودابه در راه این اشتیاق قدم پیش می‌گذارد. راز خود را با ندیمان در میان گذاشته در ابتدا با مخالفت آنان مواجه می‌شود و خشم خود را بروز می‌دهد؛ ولی از آن‌جا که رودابه در دنیای مطلوب آنان جای دارد، آن‌ها با رفتار متعهدانه خود دیدار این دو را میسر می‌سازند. پس از این دیدار است که هر دو عهد می‌بندند برای وصال کوشش کنند. از سخنان پرمهر و رضایتمندانه و هم‌چنین احترامی که برای عهد و پیمان قائلند، تعهدشان به یک‌دیگر آشکار است. از آن زمان که

مهراب، زال را به کاخ خود می‌خواند، زال با اولین دغدغه‌های حاصل از تعارض در ذهن و روانش مواجه می‌شود. پیوند دو فرزند از دو سرزمین اهورایی و اهریمنی که خود مانع بزرگی برای به‌ثمر نشستن این عشق است. مقاومت سیندخت و مخالفت‌هایی که در رفتار، سام، منوچهر و مهراب ظاهر می‌شود انجام کار را دشواری می‌سازد. از سویی حفظ رابطه با فرزندان و از سویی باورهای دیرینه‌شان که ملکهٔ تصاویر مطلوب ذهنشان است، آن‌ها را بر سر دوراهی قرار می‌دهد. سرانجام باتدبیر و چاره‌جویی‌های زال، رودابه، سیندخت و آینده‌نگری منجمان و یاری ندیمان با نادیده انگاشتن تبار ضحاکي رودابه، رضایت بزرگان حاصل شده و پیوندشان با خرسندی انجام می‌گیرد.

مسألهٔ زال دو چیز است. ابتدا متفاوت بودن او در بدو تولد و به دنبال آن مسألهٔ دوم یعنی عشق. اگرچه در این بخش از داستان به‌ظاهر مسألهٔ اول حل شده است، گلاسر ضمن تأکید بر این‌که ما قربانی گذشته خود نیستیم، تأثیر گذشته را بر اکنون رد نمی‌کند؛ بلکه بر این باور است که ما می‌توانیم برای اکنون خود انتخابی هوشمندانه داشته باشیم. از این‌رو زال نیز در جریان عشقش به رودابه بارها زیرکانه ماجرای انداختن زال را در کوه، به سام یادآور می‌شود؛ به این قصد که انسان‌ها از جمله خود او نیز می‌توانند تصاویر دنیای مطلوبشان را دست‌کاری کنند و تغییر دهند؛ اما در این گفت‌وگوها هرگز حاضر نیست رابطه‌اش را با سام خدشه‌دار کند. «در تمام طول زندگی محیط پیرامون فرد بر تصاویری که در دنیای مطلوبش قرار می‌دهد تأثیر می‌گذارد. دقت کنید که می‌گوییم تأثیر می‌گذارد ولی تعیین‌کنندهٔ نهایی نیست» (صاحبی، ۱۳۹۴: ۳۶). آن‌جا که عشق به رودابه را در برابر خرد قرار می‌دهد، می‌توان خرد را به دنیای مطلوب دیگران و اطاعت از آن را مصلحت‌اندیشی تعبیر کرد. به نظر می‌رسد نیاز به آزادی به معنی منحصر به فرد بودن و به انجام رساندن امری که تضادی با رفتار مسؤولانه ندارد در شخصیت زال پررنگ جلوه می‌کند. «شخصیت زال در محیطی وحشی و بی‌پروا شکل می‌گیرد و همین طبیعت آزاد و بی‌پروا موجب شکستن ساخت قدرت (تابوی فرمان‌شاه) و ساخت سنت (ممنوعیت پیوند نسل اهورامزدا و نسل اهریمن) می‌شود» (رحمدل شرفشاده‌ی، ۱۳۸۵: ۱۱).

دل زال یک‌باره دیوانه گشت خرد دور شد عشق فرزانه گشت [۸]

(فردوسی، ۱۳۹۶: ۱/۱۸۵)

از سویی در جریان رفتارهایی که از زال سر می‌زند برجسته بودن نیاز عشق و تعلق در او آشکار است؛ چراکه همواره در هم سو نمودن رای بزرگان با خواستهٔ خود کوشش می‌کند و

اگر رفتار پرخاش‌گرانه‌ای از او سر می‌زند با انجام رفتار جدید دل آن‌ها را به دست می‌آورد. در رفتار رودابه نیز اعمال قدرت به مفهوم کنترل بیرونی دیده نمی‌شود. او نیز نگران رابطه‌اش با پدر و مادر است. رفتار غلامان و پرستندگان زال و رودابه نشان از هم‌رایی و وفاداری آن‌ها به این دو شاهزاده است. آن‌چه در وصف هر دو برای دیگری می‌کنند ارزش‌های دیرینه‌ای است که در دنیای مطلوب ایرانیان جای داشته است. تعهد در رفتار غلامان که اغلب نادیده گرفته می‌شوند، یکی از تأثیرگذارترین عوامل در به‌ثمرنشدن این عشق است. پیش‌نهاد موبدان نوشتن نامه به سام است. آن‌ها راه گفت‌وگو و مذاکره را در پیش می‌گیرند. در شاهنامه شروع نامه‌ها به‌گونه‌ای است که علاوه بر رعایت سنت‌ها و ضوابط حاکم بر مکاتبات، از دیدگاه روان‌شناسی ابتدا با احترام و کاربرد جملاتی که به‌گونه‌ای بتواند در دنیای مطلوب مخاطب نامه قرار بگیرد تا تأثیرگذار باشد، آغاز می‌شود. ابتدا با یاد جهان‌آفرین، شادی و قدرت را در دست او می‌داند درحالی‌که محتوای نامه سرشار از انتخاب‌ها و راه‌هایی است که برای به‌دست‌آوردن خواسته‌هایش به کار می‌برد. به‌نوعی تسلیم در برابر جهان و جهان‌آفرین است و از سویی به دنبال امید و انتخاب. سپس شروع می‌کند به توصیف قدرت و توانمندی‌های سام تا آن‌جا که او را استاد هنرآموزی و برافزنده مؤلفه خرد می‌داند.

به مردی هنر در هنر ساخته خرد از هنرها برافراخته
(همان: ۲۰۶/۱)

و با جمله‌ای دل‌نشین خود را در دنیای مطلوب او جای می‌دهد:

من او را بسان یکی بنده‌ام به مهرش روان و دل آکنده‌ام
(همان)

آرام آرام خواسته‌اش را با به‌یادآوردن پیمان‌شان بیان می‌کند و اراده سام را در برابر خواسته خداوند ناچیز می‌شمارد. زال به دلیل نیاز تعلق شدیدی که به پدر دارد همواره برای حفظ رابطه با او می‌کوشد و این در حالی است که سعی در رسیدن به خواسته‌اش دارد.

اگرچه احساس اندوه و خشم در رفتار سام پس از خواندن نامه بر سایر مؤلفه‌های ماشین رفتار او چیره می‌شود، به‌زودی می‌تواند با کنترل احساس خردمندانه بیندیشد. سام نیز پس از بیدار شدن، گفت‌وگو و کسب آگاهی، نظر دیگران را در پیش می‌گیرد. گفته‌های سام فرایند اندیشیدن او را آشکار می‌کند. اندیشه‌اش سرگردان در گستره تعارض بین تضادها و تقابل‌هاست. به نظر می‌رسد یکی از محوری‌ترین پیام‌های داستان همین اندیشه‌ای

است که در صورت متحد ساختن این تضادها در دایره ذهن می‌تواند فردیت و کمال از آن به‌ثمر برسد به‌نظر می‌رسد که پرسش از منجمان به‌نوعی توجه به گوهر و شناسایی توانمندی‌های شخص و نیازهای اوست. موافقت سام شادمانی زال و رودابه را به دنبال دارد. رودابه تمام کوشش را برای امانت‌داری انجام می‌دهد؛ اما سرانجام سیندخت با زیرکی مادرانه از راز او آگاه می‌شود.

همی کز دانست گفتار اوی بیاراست دل را به پیکار اوی

(همان: ۲۱۳/۱)

رفتار سیندخت الگوی ماشین رفتاری است که از ابتدا سعی در غلبه بر خشم خود دارد و با گزیدن خلوت برای مدت کوتاهی به خود فرصت می‌دهد تا به چرخ‌های رفتارش مسلط شود.

در کاخ بر خویشتن بر بیست از اندیشگان شد به کردار مست

(همان‌جا)

اگرچه با شنیدن دروغ ندیمه رودابه خشمگین می‌شود:

به‌دست همین زن که کندیش موی زدی بر زمین و کشیدی بروی

(همان: ۲۱۴/۱)

رفتار مهرباب پس از شنیدن این ماجرا کاملاً تحت تأثیر مؤلفه احساس است. برداشتن شمشیر، لرزان گشتن تن، رنگ باختن و خشم، رفتار حاصل از چیرگی احساس است. سکوت به هنگام رودابه نیز فرصتی برای اندیشیدن مهرباب است. مهرباب نیز به‌جای انجام رفتار مخرب، سکوت می‌کند. در نظریه انتخاب و بسیاری از روش‌های مشاوره سکوت به‌موقع مراجع و مشاور اهمیت دارد؛ چراکه برای هر دو «امکان گردآوری و مرتب کردن افکار، به‌دست‌آوردن بینش، روشن شدن تصاویر و ادراکات ذهنی را فراهم می‌کند تا به تنظیم برنامه‌هایشان پردازند. شکستن بی‌موقع سکوت معمولاً باعث از بین بردن کوشش ذهنی مؤثر مراجع می‌شود» (صاحبی، ۱۳۹۴: ۷۸). یک تصویر مطلوب مشترک میان این رودابه و مهرباب وجود دارد:

به یزدان گرفتند هر دو پناه هم این دل‌شده ماه و هم پیش‌گاه

(همان: ۲۲۰/۱)

گلاس در روند گفت‌وگوها زبان نظریه انتخاب را چنین توصیف می‌کند: «در مقابل کنترل بیرونی و هفت عادت مخرب (انتقاد، سرزنش، شکایت، غرغر، تهدید، تنبیه و حق حساب دادن) زبان کنترل درونی وجود دارد (گوش سپردن، حمایت، تشویق، احترام،

اعتماد، پذیرش و گفت‌وگوی همیشگی بر سر موارد مورد اختلاف) که می‌تواند مؤثر باشد» (گلاسر، ۱۳۸۸: ۲۳). سیندخت یکی از شخصیت‌هایی است که به‌طور آشکاری این زبان را به کار می‌گیرد. او مانند بسیاری از شخصیت‌های دیگر شاهنامه در امر گوش‌سپردن به سخنان دیگران توجه دارد. هم‌چنین با هم‌دلی و امید دادن به سام و تمرکز بر بخش مشترک دنیای مطلوبشان او را آرام می‌کند:

اگر چند باشد شب دیر یاز برو تیرگی هم نماند دراز
شود روز چون چشمه رخشان شود زمین چون نگین بدخشان شود
(همان: ۲۳۷/۱)

مهراب نیز علی‌رغم داشتن احساس خشمی که حاصل دریافت پیام ناکامی است با گوش سپردن به سخنان سیندخت آرام‌آرام به تغییر تصاویر دنیای مطلوب خود می‌اندیشد.

سپرده به سیندخت مهراب گوش دلی پر ز کینه سری پر ز جوش
(همان: ۲۱۹/۱)

از آن سو پس از آگاهی یافتن منوچهر از خواسته زال و رودابه، نگران گزند است که از نتیجه پیوند این ناهمالان به ایران رسد. منوچهر نیز در اندیشه تضادها و تقابل‌هاست. چگونه ممکن است همال‌وناهمال، زهر و تریاک، تیزی و نرمی، گوهر و هنر، خوبی و بدی، آشوب و صلح گرد هم آیند.

سام را فرامی‌خوانند. منوچهر از سام خواسته‌ای دارد؛ لیکن به شیوه‌ای خردمندانه در آغاز از او گزارش نبرد گرساران را می‌گیرد، سپس شبی را به شادی و تفریح می‌گذرانند آنگاه خواسته‌اش را مطرح می‌کند. یکی از رفتارهای مخرب منوچهر که هرگز این پیوند را بر نمی‌تابد، تصمیم حمله به هند و کابل است.

به هندوستان آتش اندر فروز همه کاخ مهراب و کابل بسوز
(همان: ۲۲۶/۱)

خبر به زال می‌رسد. راه حل را در گفت‌وگو با او می‌داند. زال که سعی در حفظ رابطه‌اش دارد در آغاز همه‌آداب ورود و گفت‌وگوی خردمندانه با پدر را رفتار می‌کند. از این رو امکان پذیرفته شدن سخنان زال بسیار است.

پدر گر به مغز اندر آرد خرد همانا سخن بر سخن نگذرد
(همان: ۲۲۸/۱)

یکی آفرین کرد بر سام گرد وز آب دو دیده همی گل سپرد
که بیداردل پهلوان شاد باد روانش گراینده داد باد
(همان‌جا)

زال دوباره رفتار گذشته پدر را یادآوری می‌کند؛ اما همراه با آن به توانایی‌هایش باور دارد:
 ندانم همی خویشان را گناه که بر من کسی را بدان هست راه
 مگر آنک سام یلستم پدر دگر هست با این نژادم هنر
 (همان: ۲۲۹/۱)

زال عمل کرد پدر را ستیز با واقعیت‌های زندگی می‌داند. مخالفت این بار او را هم مقابله بی‌نتیجه با دنیای واقعی می‌داند و با یادآوری ماهیت سفید و سیاه بودن پدیده‌های جهان عمل کرد او را ستیزی بی‌هوده می‌شمارد:

تو را با جهان آفرین است جنگ که از چه سیاه و سپید است رنگ
 (همان‌جا)

سام خردمندانه می‌پذیرد و با آرزوی همراه بودن خواست خداوند با نوشتن نامه به منوچهر شاه تدبیر می‌کند. در آغاز نامه به رسم نامه‌نگاری که در شاهنامه هست ابتدا با نام جهان‌آفرین آغاز می‌کند و با سپردن اراده کارها به او، اراده خود و مخاطب نامه را ناچیز می‌شمارد:

هر آن چیز کو خواست اندر بوش بر آن است چرخ روان را روش
 (همان: ۲۳۱/۱)

سپس با ذکر شکوه و قدرت شاه و کوشش خود در راه حفاظت از قلمروها و شجاعتش خواسته خود را آرام‌آرام به زبان می‌آورد. از سویی دیگر شاهد چیرگی مؤلفه احساس بر رفتار مهرباب هستیم. سیندخت با رفتار خلاقانه که نشان از تعهد همه‌سویه او دارد با تمثیلی مهرباب را به اندیشیدن و بازنگری تصاویر دنیای مطلوبش دعوت می‌کند:

زدم داستان تا ز راه خرد سپهبد به گفتار من بنگرد
 (همان: ۲۱۷/۱)

مهرباب برای رهایی از ناکامی، قصد جان همسر و دخترش را می‌کند. سیندخت با رفتاری مدبرانه مانع او شده و با هم‌دلی و امیدبخشی به مهرباب پیش‌نهادی می‌دهد و چاره کار می‌کند. خود را چون مردان می‌آراید و با هدیه‌های فراوان ره‌سپار زابل می‌شود. با آمدن زن و هدایا، سام در تعارض انتخاب خواسته زال و شاه است. سیندخت با گفتاری چرب پس از ستایش رای و دانش و دلاوری سام از بی‌گناهی کابل می‌گوید. ابتدا از سام تعهد می‌گیرد که جان او را گزندى نزند تا خود را معرفی کند. سام به‌ناچار بر سر پیمان خود است. او سخنان سیندخت را می‌پذیرد اگرچه در نامه‌ای که به منوچهر می‌نویسد از رودابه به نام بچه اژدها یاد می‌کند معلوم است که هنوز در تصاویر دنیای مطلوبش قرار نگرفته است و در

ابتدای نامه آن‌چه را از دنیای واقعی خود ادراک دارد بیان می‌کند؛ یعنی تفاوت گوهر زال و رودابه و تقدیری که جهان‌آفرین رقم می‌زند:

شما گر چه از گوهر دیگری همان تاج و اورنگ را درخوری
چنین است گیتی و زین ننگ نیست ابا کردگار جهان جنگ نیست
(همان: ۱/ ۲۴۲)

از آن‌جاکه سام در تصاویر دنیای مطلوب شاه قرار دارد سخنان خردمندان و خواهش‌گونه‌اش در او اثر می‌کند. از سویی با رای‌زنی منجمان و طرح پرسش‌هایی از زال قابلیت، هنر فر و شکوه حاصل از این پیوند را می‌سنجد و به توافق شاه می‌انجامد. تغییر تصاویر مطلوب در ذهن همواره کار ساده و آسانی نیست که در این داستان فرایند آن با دادن آگاهی به یک‌دیگر و مذاکره‌های خردمندان و تا حد امکان به‌دوراز چیرگی مؤلفه احساس و با کنترل درونی عادات مخرب صورت می‌گیرد.

(جدول الف) ابیات مربوط به رفتار متعهدانه و هفت عادت مخرب شخصیت‌ها را معلوم می‌دارد و (جدول ب) به نیازهای برجسته زال می‌پردازد.

جدول الف

تعارض	تعهد	هفت عادت مخرب	شخصیت‌ها
تعارض با مهرباب: از آن‌کو نه هم دین و همراه بود زبان از ستودنش کوتاه بود (۱/۱۸۵)	تعهد نسبت به رودابه: چنین داد پاسخ که این نیست داد چنین روز خورشید روشن مباد که من دست را خیره در جان زخم بدین خسته‌دل نوک پیکان زخم (۱/۱۹۹)		زال
تعارض با مهرباب: چنین گفت کز داور داد و پاک دل ما پر از ترس و امید و باک (۱/۲۰۲)	تعهد نسبت به رودابه: همه بود بوس و کنار و نبید مگر شیر کو گور را نشکرید (۱/۲۰۰)	تهدید غلامان: ولیکن هر آن‌کو گزینند منش بباید شنیدنش بسی سرزنش (۱/۲۰۴)	
	تعهد نسبت به رودابه: پذیرفتم از دادگر داورم که هرگز ز پیمان تو نگذرم (۱/۲۰۱)		
	تعهد نسبت به سام: به مردی هنر در هنر ساخته خرد از هنرها برافراخته (۱/۲۰۶)		
	تعهد به سام: من اینک به پیش تو استاده‌ام		

	تن بنده خشم ترا داده‌ام تعهد به سام: به اره میانم به دو نیم کن ز کاوُل مپیمای با من سخن (۱/۲۳۰)		
	که من عاشقی‌ام چو بحر دمان از او برشده موج تا آسمان پر از پور سام است روشن دلم به خواب‌اندر اندیشه زو نگسلم (۱/۱۸۸)		
	تعهد به زال: پیاده بدین‌سان به پرده‌سرای برنجیدت این خسروانی دو پای هم‌چنین: بگیر این سیه گیسو از یک سوام ز بهر تو باید همی گیسوام (۱/۱۹۹)	خشم با غلامان: پریشان یکی بانگ بر زد ز خشم بتابید روی و بخواید چشم (۱/ ۱۸۹)	رودابه
	هم‌چنین: بدو گفت رودابه من هم‌چنین پذیرفتم از داور داد و دین که بر من نباشد کسی پادشا جهان‌آفرین بر زبانم گوا (۱/۲۰۱)		
- ابیات ۶۶۲-۶۶۴: ۱/۲۰۷ - هم‌چنین: دوگوهر چو آب و چو آتش به هم برآمیختن باشد از بُن ستم (۱/۲۰۹)	تعهد به شاه: نکردیم بی رای شاه بزرگ که بنده نباید که باشد سترگ (۱/۲۳۴) تعهد به شاه: چنین داد پاسخ که آیدون کنم که کین از دل شاه بیرون کنم (۱/۲۲۶)	هم‌راهی با خشم منوچهر: چنین داد پاسخ که آیدون کنم که کین از دل شاه بیرون کنم (۱/۲۲۶)	سام
	تعهد سام به کابلیان: تو با کاوُل و هرکه پیوند تُست بمانید شادان دل و تندرست (۱/ ۲۴۲) تعهد به زال: بدین نیز هم‌داستانم که زال به گیتی چو رودابه خواهد همال (همو)		
	تعهد و نگرانی نسبت به کابلیان: مگر شاه ایران ازین خشم‌و کین برآساید و رام گردد برین (۱/۲۳۶)	تهدید زن و فرزند: همی گفت رودابه را رود خون	مهراب

	تعهد به کابلان: مگر شهر کاؤل نسوزد به ما چو پژمرده شد برفروزد به ما (۱/۲۳۷)	بروی زمین برکنم هم کنون (۱/۲۱۷)	
		هم‌چنین: برداشتن شمشیر، لرزان گشتن تن رنگ باختن و خشمگین شدن (ابیات ۷۸۶-۷۹۳: (۱/۲۱۹)	
		که آرمت با دخت ناپاک تن گشم زارتان بر سر انجمن (۱/۲۳۶)	
خوی مردمی هیچ دارد همی بسی نامداران سپارد همی (۱/۱۸۶)	تعهد به سام و کابلان: گزند تو پیدا گزند من ست دل دردمند تو بند من است (۱/۲۱۸)		سیندخت
	تعهد نسبت به رودابه: ستم‌گر چرا گشتی ای ماه‌روی همه رازها پیش مادر بگوی (۱/۲۱۴)		
	تعهد نسبت به رودابه: بدین نام بد دادخواهی به باد چو من زاده‌ام دخت، هرگز که زاد (۱/۲۱۴)	خشم بر ندیمه رودابه: به‌دست همین زن که کندیش موی	
	تعهد به کابلان: شود شاه گیتی ازین خشمناک ز کاؤل برآرد به خورشید خاک (۱/۲۱۵) دل بی‌گناهان کابل نسوز که بس تیره‌روز اندر آید به‌روز (۱/۲۴۲)	زدی بر زمین و کشیدی بروی (۱/۲۱۴)	
	تعهد به زال: چنین داد پاسخ که این خرد نیست چو دستان پرمایگان گرد نیست (۱/۲۱۵)		
	تعهد به زال: به دیدار تو دادیمش نوید ز ما بازگشت است دل پر امید (۱/۱۹۷)		غلامان و ندیمان

	کنون کام رودابه و کام زال به جای آید و این بود خوب فال (۱/۱۹۴) تعهد به رودابه: (ابیات ۳۸۲-۳۸۵: ۱/ ۱۹۰)		
منوچهر	خشم و تهدید: به هندوستان آتش اندر فروز همه کاخ و مهرباب و کابل بسوز (۱/۲۲۶)	تعهد به ایرانیان: چو ایران ز چنگال شیر و پلنگ برون آوریدم به رای و به چنگ نباید که بر خیره بر عشق زال همال سرافکنده گردد همال (۱/ ۲۲۱)	

جدول ب

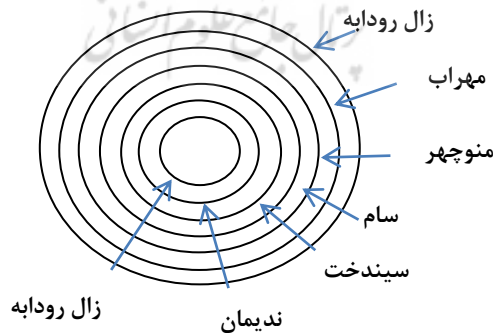
نیازهای برجسته زال	ابیات شاهد
نیاز آزادی	که تا زندهام چرمه جفت من است خم چرخ گردان نهضت من است (۱/ ۱۸۵)
نیاز عشق و تعلق	نسبت به منوچهر: - منوچهر چون بشنود داستان نباشد بدین کار همداستان (۱/۲۰۰) نسبت به سام: - همان سام نیرم بر آرد خروش کف اندازد و بر من آید به جوش (۱/۲۰۱) نسبت به منوچهر: - به بخشایش اومید و ترس از گناه به فرمانها ژرف کردن نگاه (۱/۲۰۲) نسبت به رودابه: - چه مهتر چه کهتر چو شد جفتت جوی سوی دین و آیین نهاده است روی (۱/۲۰۳)

نیاز عشق و تعلق و نیاز به آزادی در شخصیت زال پررنگ است. بخشی بزرگ از ظرف نیاز قدرت او نیز با همین نیازها پر می‌شود. از آنجایی که «احساس تعلق و پیوند انسانی نیازمند هم‌کاری شخص دیگر یا طرف مقابل است، ارضای این نیاز مشکل‌تر از نیازهای دیگر خواهد بود» (گلاسر، ۱۳۹۲: ۱۸). بنابراین او سعی دارد تا رابطه‌اش را با بزرگان خراب نکند و بدون آن که به آزادی و خواسته‌های آن‌ها آسیب زده باشد به خواستهٔ خود نیز برسد. به

عبارتی با تأمل، مذاکره و آگاهی دادن فرصت می‌دهد تا دیگران به انتخاب خود، دنیای مطلوبشان را تغییر دهند. به نظر می‌رسد علی‌رغم حاکم‌بودن اندیشهٔ تقدیر بر روی دادهای شاهنامه، عشق در داستان‌های عاشقانهٔ آن شادی‌آفرین است و به وصال می‌انجامد؛ چراکه عنصر انتخاب نقشی پررنگ دارد. غم و اندوه، حاصل نگرانی از دست‌دادن‌ها یا حرص به دست‌آوردن‌هاست که یا باید با جزر و مدّ بودونبودها، شادمان و غمگین شد و یا با پذیرفتن دو عنصر تدبیر و تقدیر، در فرازوفرودها نلغزید. واقعی بودن معشوق و وصال در این داستان‌ها احتمال کارکرد تربیتی‌شان را در امر واقعیت‌درمانی بالا می‌برد. در رفتار هر شش شخصیت برجستهٔ این داستان تعهد و تدبیر و حداقل یکی از هفت عادت مخرب با بسامدی متفاوت وجود دارد. عادات مخرب، حاصل دریافت پیام ناکامی است که یا شخص ترازوی خواسته و داشته‌اش را در تعادل نمی‌بیند و یا این عدم تعادل تعارضی است که او را در امر انتخاب و تصمیم‌گیری مردد می‌کند. روی دادهای داستان متأثر از این تردیدها و تعارض‌هاست که سبب حرکت و پویایی آن است. پیش‌ازاین به هفت عادت مخرب اشاره شد. تعهد نیز از نظر گلاسر چیزی است که در بخش پایانی کتاب عشق چیست؟ از زبان آنت بیان می‌کند «به‌محض این‌که مردی به زنی بگوید «عاشقت هستم» آن زن واقعیت را آشکار می‌کند و می‌گوید که برای او «عشق» و «تعهد» یکی است ... در فرهنگ واژگان مترادف‌هایی که برایم کارایی دارند عبارتند از: از خودگذشتگی، فداکاری، قول و تعهد و بالاخره صداقت و وفاداری و در نهایت چند مفهوم دیگر که به معنای عشق نزدیک‌ترند» (گلاسر، ۱۳۹۷: ۱۸۸-۱۸۶). به نظر می‌رسد مطابق جدول کم‌ترین عادت مخرب را به‌طور کیفی در سیندخت می‌توان یافت و شدیدترین رفتار پرخاش‌گرانه و مخرب را مهراب دارد، اگر سکوت‌های به‌هنگام سیندخت به‌دادش نمی‌رسید دست به قتل دخترش می‌زد. تعهدی که سیندخت از ابتدا نسبت به کابلیان و نزدیکانش دارد حاصل تدبیر و چاره‌اندیشی اوست. هفت عادات مخرب را به‌جز خشونت‌هایی که با ندیمه رودابه انجام می‌دهد در کیفیت ارتباطش با هیچ‌یک از اطرافیان نمی‌توان یافت. رودابه و زال نیز رفتاری متعهدانه دارند. البته زال چندین بار با زیرکی و آگاهی دادن، بی‌مهری پدر را یادآور می‌شود و گفتاری تهدیدآمیز هم دارد. سام و منوچهر نیز در آغاز در مواجهه با ماجرای دل‌دادگی زال و رودابه مقاومتی شدید دارند. سام در ابتدا خود را تسلیم انتخاب شاه می‌کند. تغییر دنیای مطلوب برای سام کار آسانی نیست؛ اما به دلیل پای‌بند بودن به پیمان، به‌تدریج دنیای مطلوبش را دست‌کاری می‌کند. رازداری و امانت‌داری و رفتار متعهدانهٔ غلامان و ندیمان یکی از حساس‌ترین عناصری است که شاید به آن کم‌تر توجه می‌شود. نادرپور در مقالهٔ عشقی به بلندای پرواز

اشاره دارد که: «شش تن به ترتیب اهمیتی که در تکوین ماجرا دارند عبارتند از: زال و رودابه، مهرباب و سیندخت، سام و منوچهر» (نادریور، ۱۳۷۴: ۴۵۸). با تکیه به مفهوم «عشق» از منظر تئوری انتخاب یعنی نداشتن یا حداقل بودن هفت عادت مخرب و داشتن رفتار متعهدانه می‌توان نقش آن‌ها را در به کمال رسیدن این عشق به این ترتیب ذکر کرد: زال رودابه، غلامان و ندیمان، سیندخت، سام، منوچهر و مهرباب. هر رفتار متعهدانه‌ای که از آنان سر می‌زند به پشتوانه خرد انجام می‌گیرد. شاید بتوان گفت که انجام رفتار متعهدانه نشانی از تعالی خرد در مرتبه بالاتر است و با تحقق اتحاد تضادها عشق متجلی می‌شود. اتحاد تضادها با مفهوم ماندالا در ارتباط است. هم‌چنان که گذشت آغاز حرکت داستان با جان گرفتن رؤیای عشق زال رودابه و به‌طور شنیداری است. بنابراین ابتدا مؤلفه احساس و فیزیولوژی در ماشین رفتار چیره است. با در نظر داشتن پیشینه باورها می‌توان گفت اولین گام‌ها به‌سوی یگانگی برداشته می‌شود که آن را دایره مهین‌نگاره بصری ماندالا در نظر می‌گیریم. پس از آن، به ترتیب، دوایر، متعلق به اندیشه مخالفانی است که هر یک در ابتدا به نسبت نقششان در داستان عامل گسستگی و پراکندگیند. از این پس مؤلفه اندیشه است که با هدایت مذاکرات و گفت‌وگوها و تغییر دنیای مطلوب و انتخاب رفتارهای متعهدانه به تدریج هر یک از آنان را در هفت دایره تودرتوی ماندالا به مرکز یک پارچگی و کمال عشق سوق می‌دهد. عقل و مؤلفه خرد، خویش‌کاری خود را به انجام رسانده و نگاره ماندالا به دایره کهن عشق زال رودابه ختم می‌شود (شکل الف) و (جدول ج).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
شکل الف



جدول ج

فرجام	میان	آغاز	موقعیت داستان
			پاسخ به واقعیت بیرونی
هم‌گام بودن	مؤلفه فکر و عقل	مؤلفه احساس	مؤلفه چیره در ماشین رفتار
یگانی و اتحاد	چیرگی بر پراکندگی	حرکت به سمت یگانگی	وضعیت
کمال عشق	گفت‌وگو (عقل) ← تعهد	عشق شنیداری	رفتار

سرامی در راستای موضوع جمع اضداد و انطباق نسبی واژه «خود» با خودآگاه و واژه «خویش» با ناخودآگاه، یادآور می‌شود که «در زبان هیچ دو یا چند واژه مترادفی دقیقاً هم‌معنا نیستند و دلیل وجود دال‌های متفاوت در این‌گونه موارد بی‌گمان وجود مدلول‌های متفاوت آن‌هاست؛ هرچند که این تفاوت به قدری کم‌رنگ شده است که از سوی صاحبان زبان دیگر دریافتنی ننماید» (سرامی، ۱۳۸۲: ۱۰۱). از سویی «نخستین سخن در مبحث تعریف عشق "تعریف ناپذیری" آن است. آن‌چه در ادب فارسی درباره عشق، چه عشق انسانی چه عشق الهی به عبارت آمده است درباره اوصاف و تأثیرات عشق و محبت و افعال و احوال محبان است نه درباره نفس و ماهیت عشق» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۵۲). از این‌رو به نظر می‌رسد که برابری عشق با تعهد مطلق نیست و بازوی تعهد که محصول فکر و تعقل است از سویی دست‌به‌دست عشق داده است و از سوی دیگر به عقل. هریک از این شخصیت‌ها که تعداد آن‌ها با احتساب غلامان و نقش حساسشان هفت می‌شود، به تناسب رفتار خردمندان و متعهدانه‌ای که دارند به پشتوانه عقل، راه پرپیچ‌وخم دوایر تودرتوی تمامیت و کمال را تا رسیدن به یگانگی هموار می‌کنند. عشق محصول این یگانگی و جمع اضداد است و ثمره آن پهلوانی حماسه‌آفرین و یگانه است.

نتیجه‌گیری

نظریه انتخاب یک نظریه پشتیبان و تبیین‌گر در امر واقعیت درمانی است. داستان‌های عاشقانه که معشوق دست‌یافتنی است و فرجام آن شادمانی و رضایت‌مندی است به خوبی می‌تواند در امر واقعیت درمانی نقش خود را ایفا کند. از نگاه گلاسر عشق، تعهد است. نیاز عشق و تعلق یکی از نیازهای اساسی انسان است که در شخصیت زال برجسته می‌نماید؛ همان نیازی که در بدو تولد با بی‌مهری پدر نادیده گرفته شد و در ارتباط با مهراب و سپس دخترش رودابه آشکار گشت. کوشش وفادارانه او برای رفع موانع و تغییر رای مخالفان نیز نشانی از وسعت ظرف این نیاز است. داستان عشق زال رودابه با چیرگی مؤلفه احساس و شنیداری آغاز شده که دایره مهین ماندالا در نظر گرفته شده است. سپس با چیرگی مؤلفه

خرد گره‌ها یکی پس از دیگری گشوده می‌گردد و دوایر تودرتوی ماندالا را تا رسیدن به یگانگی و اتحاد تضادها درمی‌نوردد. رفتار متعهدانهٔ هریک از شخصیت‌ها به تناسب نقششان نشانی از عشق و مهر آن‌ها نسبت به یک‌دیگر و هم‌وطنانشان است. پذیرفتن تضادها و تغییر تصاویر دنیای مطلوب کار ساده‌ای نیست؛ اما با گفت‌وگو و مذاکره‌ها و رفتارهای مدبرانه انجام‌پذیر است. رفتارهای مخرب هریک از آنان با آگاهی دادن و سکوت دیگری منجر به کنترل درونی می‌شود. چاره‌اندیشی‌ها و تدبیرها بازتاب تعهدی است که به پشتوانهٔ عقل انجام می‌گیرد. از این منظر نقش شخصیت‌ها به ترتیب: زال رودابه، ندیمان، سیندخت، سام، منوچهر و مهراب است. بنابراین، این داستان فقط در عشق زال و رودابه خلاصه نمی‌شود؛ بلکه هریک از مخالفان با پذیرفتن تضادها و تقابل‌ها، حرکت در مسیر دوایر تودرتوی تمامیت و کمال را به سوی عشق هموار می‌سازند. آغاز حرکت با چیرگی مؤلفهٔ احساس رقم می‌خورد و در ادامه با چیرگی مؤلفهٔ خرد و حصول به تعهد همراه است که به سوی یک‌پارچگی و یگانگی سوق می‌یابد. از آن‌جاکه نمی‌توان در زبان دو واژه را صد در صد برابر هم دانست می‌توان گفت تعهد عنصری است که بازوی خود را از یک‌سو به دست عقل و از سوی دیگر به دست عشق داده است. بنابراین تعهد یکی از مؤلفه‌های پیونددهندهٔ عشق و عقل است که آن‌ها را در دایرهٔ یگانگی به هم متحد می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - قدرت: به تعداد افراد روی زمین می‌توان راه‌های متفاوتی برای تأمین نیاز به قدرت یافت. به‌طور کلی می‌توان سه روش کلی را نام برد.
 الف) کنترل درونی؛^۲ ب) کنترل بیرونی؛^۳ ج) همراه با with
 «تأمین نیاز به قدرت از سه مسیر کلی قابل اجرا است (Montagens, 2011:3-4).



برخی از افراد برای تأمین نیاز به قدرت سلطه‌جویی و کنترل بیرونی را انتخاب می‌کنند کاری که بسیاری از دیکتاتورهای جهان به آن دست می‌یازند. در روش دوم شخص در انجام امری ارزشمند با فرد مهم و قدرتمند دیگری همراهی می‌کند. در روش سوم با انگیزه درونی تشویق می‌شود و پیش می‌رود.

۲ - تفریح: گلاسر تفریح را به‌عنوان یک پاداش ژنتیکی برای یادگیری تعریف می‌کند. همه می‌خواهند از زندگی‌شان لذت ببرند و نسبت به آن چه انجام می‌دهند حس خوبی داشته باشند. این یک پاداش درونی برای کار سخت و یادگیری است» (Montagens, 2011:2-7).

۳ - بقا: بقا یک نیاز فیزیولوژیکی است که از آغاز در مغز اولیه^۴ یعنی جایی که کنترل تمامی غرایز و واکنش‌های مربوط به آن قرار دارد، جای گرفته است. تمام کارکرد بدن که ما را زنده نگه می‌دارد از همین بخش سرچشمه می‌گیرد (2) (Montagens, 2011).

۴ - سیستم ادراکی از دو سیستم فیلتر دانش کلی و فیلتر ارزش‌گذاری تشکیل شده است.

[۴]

الف) فیلتر سطح پایین یا فیلتر دانش کلی^۶

¹ Power
² Internal control
³ external control
⁴ Fun
⁵ Survival
⁶ Knowledge Filter

ب) فیلتر سطح بالا یا فیلتر ارزش‌گذاری.^۱ تصاویر وارد شده از جهان بیرون پس از ورود از طریق کانال دریافت‌کنندگان حسی ابتدا وارد فیلتر دانش کلی می‌شود و در آن‌جا شناسایی می‌گردد و برچسب می‌خورد. پس از آن اگر تصویر شناسایی شده برای ما مهم باشد و به خواسته و نیاز ما ربطی داشته باشد آن را توسط فیلتر سطح بالا ارزش‌گذاری می‌کنیم» (صاحبی، ۱۳۹۴: ۴۰-۴۱). در واقع فیلتر ارزش‌گذاری بازتابی مستقیم از دنیای مطلوب ماست.

۵- ماشین رفتار: چهار چرخ را کنار هم برای رفتار تصور کنید، دو چرخ جلو (عمل و فکر) ماشین را هدایت می‌کنند و دو چرخ عقب (احساس و فیزیولوژی) از آن تبعیت می‌کنند. موتور ماشین نیازهای اساسی ما و فرمان آن خواسته‌های ما است (Montagons, 2011: 22).

۶- از نظر گلاسر همه رفتارها، رفتار کلی‌اند و می‌توانند به چند صورت انجام گیرند:
۱- رفتارهای سازمان‌یافته (عادی): که ما قبلاً در شرایط مشابه بارها آن را انجام داده‌ایم و بیش‌تر اوقات از آن استفاده می‌کنیم.

۲- رفتار خلاق: رفتاری که تابه‌حال نه هیچ‌گاه آن را انجام داده‌ایم و نه انجام آن را دیده‌ایم و ما برای اولین بار می‌خواهیم آن را تجربه کنیم.

پیام ناکامی رفتارهایی را به ما پیش‌نهاد می‌کند؛ که این رفتارها: الف) تصادفی هستند، ب) خلاق و نو هستند، ج) غیراخلاقی هستند (یعنی کیفیتی اخلاقی ندارد) (Montagens, 2011: 30).
تمام کوشش ما برای به اجرا درآمدن دنیای مطلوبمان در دنیای واقعی است. از این‌رو به دلیل سودمند نبودن و عملی نشدن خواسته‌ها در دنیای واقعی و داشتن احساس ناخوشایند، دوباره دست به انتخاب دیگر می‌زنیم تا زمانی که بین تصاویر دنیای مطلوب و دنیای واقعی شکاف هست، دست به انجام رفتار دیگر می‌زنیم و چرخه رفتاری ما ادامه می‌یابد.

۷- رنه دکارت، فیلسوف بزرگ فرانسوی (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰)، عبارتی دارد که پایه تفکر او به شمار می‌آید و آن عبارت چنین است: «می‌اندیشم، پس هستم»

۸- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۶)، شاهنامه، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ ششم. اعداد نشانه جلد/ صفحه است.

¹ Valuing Filter

فهرست منابع

- استاجی، مرضیه و رضا اشرفزاده. (۱۳۹۷). «متناقض نمای عشق و عقل در اشعار عرفانی»، *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۶، صص ۹۴-۷۱.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). *در سایه آفتاب*، تهران، نشر سخن.
- خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۸۶). *حافظنامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۷) *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغتنامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- رحمدل شرفشاده، غلامرضا. (۱۳۸۵). «نگاهی دیگر به قصه زال و رودابه»، *کاوشنامه*، شماره ۱۳ صص ۲۴-۱۱.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۹). *پیوند عشق میان شرق و غرب*، اصفهان: نشر فردا.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۵). *فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.
- سرآمی، قدمعلی. (۱۳۸۲). «داستان سرشت و سرنوشت»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۴ (پیاپی ۷۶)، دی و بهمن، صص ۱۰۳-۱۰۰.
- صاحبی، علی، سلطانی‌فر، عاطفه. (۱۳۹۴). *دعوت به مسؤولیت‌پذیری (فرایند گام‌به‌گام واقعیت‌درمانی)*، تهران: سایه سخن.
- گلاسر ویلیام، گلاسر، کارلین. (۱۳۹۷). *عشق چیست؟* ترجمه علی صاحبی، حشمت اباسهل، تهران: سایه سخن.
- گلاسر ویلیام، گلاسر، کارلین. (۱۳۸۸). *زبان نظریه انتخاب*، ترجمه علی صاحبی، تهران: رشد فرهنگ.
- گلاسر ویلیام. (۱۳۹۲). *چارت تئوری انتخاب*، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- گلاسر ویلیام. (۱۳۹۴). *درآمدی بر روان‌شناسی امید تئوری انتخاب*، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.

- نادرپور، نادر. (۱۳۷۴). «عشقی به بلندای پرواز سیمرخ (تفسیری کوتاه درباره داستان عاشقانه زال و رودابه)»، *مجله ایران‌شناسی*، سال چهارم، صص ۴۶۷ - ۴۵۸.
- وجدانی، فریده. (۱۳۹۱). «نقد خرد در شاهنامه»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۲۴، بهار ۹۱، صص ۵۳-۴۱.
- یاسمی، رشید. (۱۳۱۳)، «عشق و مناعت در شاهنامه»، *ماهنامه مهر*، سال ۲، شماره ۵ (پیاپی ۱۷ و ۱۸) صص ۵۲۳ - ۵۲۸.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۶). *الف، انسان و سمبول‌هایش*. برگردان محمود سلطانیه، تهران: جامی.
- Montagnes. james. (2011). *illustrated by Stephen revised hoinkes*. Stop spinning your wheels.

